**اصول: استصحاب، جلسه 51: 01/10/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

**الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین**

خب بحث استصحاب تعلیقی تمام شد.

ما در مورد استصحاب تعلیقی یک سری تنبیهاتی مرحوم آقای صدر متعرض می‌شود به اجمال به آنها می‌پردازیم.

تنبیه اول این است که استصحاب تعلیقی در احکام جاری می‌شود ولی در موضوعات جاری نمی‌شود. و عمده مشکلش این است که آن امر تعلیقی، مثلا استصحاب تعلیقی در موضوعات این است که فرض کنید یک حوضی بوده قبلا آب داشته، می‌گوییم اگر این لباس، نمی‌دانیم الان آب دارد یا ندارد، می‌گوییم این لباس اگر قبلا در این حوض می‌افتاد، پاک می‌شد؛ ولی الان نمی‌دانیم آب دارد یا آب ندارد، استصحاب کنیم این قضیه را که اگر قبلا می‌افتاد پاک می‌شد، پس بنابراین الان پاک شده است.

خب این عمده مشکلش همین مثبت بودن است که این قضیه‌ای که ما می‌خواهیم استصحاب کنیم، خودش قضیه شرعیه نیست؛ اثر مال لازمه‌اش است، اثر مال این است که آن ترتب جزا عند ترتب شرط عند تحقق شرط لازمه جمله شرطیه است و این در مسئله امر تعلیقیه که خود آن امر تعلیقیه امر شرعی باشد، خب چون استصحاب امور شرعیه را شامل می‌شود، استصحاب که آن را گرفت معنای استصحاب ملازمه تحقق جزاء عند تحقق شرط هست. یعنی وجود ظاهری ملازمه معنای اینکه ظاهرا ملازمه موجود هست، اصلا حقیقتش این است که این که می‌گوییم ملازمه ظاهرا وجود دارد، یعنی اینکه جزا عند تحقق شرط تحقق دارد. این در جایی که خود آن ملازمه، خود آن امر تعلیقی یک امر شرعی باشد ولو به نظر عرف، امر شرعی باشد. ولی در جایی که در موضوعات هست یک امر شرعی نیست، بنابراین استصحاب جاری نمی‌شود. خب این واضح است.

حالا آقای صدر بنابر تقریب آقای حائری صورت‌های مختلفی که قبلا مطرح بوده را یکی یکی تطبیق کرده؛ ما چون خیلی از آن صورت‌ها را بحث نکردیم دیگر وارد بحث‌های آقای صدر نمی‌شوم.

یک نکته‌ای اینجا در حاشیه آقای هاشمی مطرح است، یک بحث جدیدی را مطرح کرده، بحث اینکه استصحاب در احکام جزئیه؛ در احکام جزئیه؛ یک موقعی ما به طور کلی می‌گوییم العنب اذا غلی ینجس، نمی‌دانیم این حکم در حال زبیبیت جاری هست یا نیست، خب آن استصحاب در شبهات حکمیه کلیه است. اما اگر ما شکمان در شبهه حکمیه هست به جهت اینکه نمی‌دانیم جفاف حاصل شده یا نشده، یک عنبی هست، این عنب را می‌دانیم موقعی که عنب هست، آن نجاست حرمت با غلیان می‌آمده، نمی‌دانیم این عنب خشک شده یا نشده، با فرض اینکه بر فرض خشکی حرمت نیاید، نمی‌دانیم حرمت تحقق پیدا کرده یا نه، بگوییم هذا العنب سابقا لو غلی یحرم، الان نمی‌دانیم لو غلی یحرم است یا یحرم نیست. ما یک موقعی آن استصحاب عدم جفاف را می‌کنیم، خب آن بحثی نیست، می‌گوییم این قبلا خشک نبود، حالا هنوز خشک نیست، هنوز به زبیب تبدیل نشده. فرض این است که موضوع حرمت عنب غیر زبیب است، عنبی که جاف نباشد، عنب تر هست. خب استصحاب بقاء خلاصه رطوبت عنب را می‌کنیم، خب آن بحثی نیست. نه آن را نمی‌خواهیم استصحاب کنیم، می‌خواهم دست بگذاریم روی این عنب خارجی، بگوییم هذا العنب سابقا لو غلی یحرم، الان که شک داریم تبدیل به زبیب شده یا نشده، آیا این لو غلی یحرم در موردش صدق می‌کند یا نمی‌کند.

آقای صدر می‌فرمایند که ما چون این مطلب را گفتیم بنابر این مبنا که منجز ثبوت کبرای کلی به انضمام تحقق موضوع هست، این استصحاب جاری نمی‌شود. چون فرض کنید المستطیع یجب علیه الحج، آقای صدر می‌فرمودند این قانون کلی به علاوه تحقق مستطیع در خارج تنجیز می‌آورد. بر خلاف مرحوم نائینی که می‌فرمودند که تنجیز مربوط به مرحله فعلیت است. یک مرحله‌ای به نام فعلیت قائل بودند که با تحقق موضوع در خارج تحقق پیدا می‌کند. آقای صدر این را قبول نداشتند، می‌فرمودند که تنجیز، فرع کبرا به علاوه تحقق خارجی موضوع است. نه اینکه با تحقق خارجی موضوع چیزی به نام فعلیت جزا پیدا می‌شود، و آن فعلیت جزا موضوع حکم عقل است برای لزوم امتثال. ایشان می‌فرمایند با توجه ب به این مبنا، اینجا استصحاب جاری نمی‌شود؛ چون آن حکم آن به اصطلاح امر وهمی که فعلیت می‌فرماید یک مرحله وهمی هست و آن مرحله وهمی و تخیلی موضوع برای حکم عقل به لزوم امتثال نیست. شما آن اینجا ما شک در آن حکم کلی نداریم، و آن که موضوع هست، آن حکم کلی به علاوه تحقق صغرایش است؛ شک در تحقق صغری داریم، بنابراین شما نمی‌توانید استصحاب بقاء آن حکم جزئی را بکنید.

حالا این البته مبتنی بر این مبنای ایشان است دیگر.

س: شک صحت و سقم را داریم یا قطع داریم که چون غلیان نیست

ج: نه نه، صغرا به معنای آن عنب غیر جاف؛ فرض این است که ما در استصحاب تعلیقی

س: غلیان جز الموضوع است

ج: ولو جزء الموضوع است ولی استصحاب تعلیقی در شبهات حکمیه جاری می‌دانیم. معنای جاری دانستن این است که دو مرحله‌ای کردیم؛ یعنی یک مرحله کل عنب رطب، این یک موضوع است. فهو اذا غلی یحرم، در مورد هر عنب رطب این حکم ثابت است. این جوری عرض کنم خدمت شما. عرض این است که استصحاب تعلیقی را قبول داریم.

خب بنابراین عرض کنم خدمت شما، این استصحاب تعلیقی را هم در شبهات حکمیه کلیه قبول داشته باشیم در شبهات حکمیه‌ای که شک ما در تحقق جزء الموضوع در خارج باشد آن جاری نمی‌شود. ما شک داریم که عنب رطب الان موجود هست یا نیست، فرض این است که عنب رطب موضوع است، اینجا استصحاب جاری نمی‌شود.

خب البته عرض کردم این مبتنی بر این است که ما حکم را تنجیز را موضوعش آن مرحله جعل به علاوه تحقق الموضوع بدانیم که آقای صدر قائل هستند که ما قائل نیستیم، ما همان مرحله فعلیت را قائل هستیم، و فعلیت را یک مرحله تخیلی نمی‌دانیم. یک مرحله واقعی می‌دانیم، البته عنوان انتزاعی است که منشأ انتزاعش یک امر شرعی است، که توضیحاتش قبلا گذشت.

این به اصطلاح کلام آقای هاشمی روی مبنای خود آقای هاشمی و به تبع آقای صدر هست که تنجیز را موضوع حکم عقل به تنجیز را ثبوت کبرا به علاوه تحقق الموضوع خارجا می‌دانند. خب این بحثی ندارد.

س: با این فرمایش شما چه جور مشکل حل می‌شود؟

ج: به خاطر اینکه آن شیء خارجی موضوع است، یعنی فعلیت خارجی. فرض این است که این عنب الان، فرض هم این است که ما استصحاب تعلیقی را جاری می‌دانیم. معنای اینکه استصحاب تعلیقی را جاری می‌دانیم، این است که در مورد هر عنبی که دست می‌گذاریم، می‌گوییم هذا العنب اذا غلی یحرم؛ موقعی که رطب هست این عنوان اذا غلی یحرم در مورد این صدق می‌کرده. نمی‌دانیم بعد از اینکه الان که شک داریم رطوبت موجود هست یا نیست، اذا غلی یحرم در حقش صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند. فرض این است که استصحاب تعلیقی جاری است. معنای استصحاب تعلیقی جاری بودن این است که یک حد وسطی این وسط عرف تصویر کرده. ما عرض کردیم اصل اشکال استصحاب تعلیقی به نظر دقی این مرحله متوسط وجود ندارد، ولی عرف یک مرحله متوسطی قائل هست و آن این است که در مورد هر عنب با تحقق آن موضوع که عنب رطب هست، آن یک نحوه فعلیتی برایش تصویر می‌کند. دو مرحله کأن فعلیت دارد؛ یعنی همان مطلبی که آقای صدر تعبیر می‌کند که موضوع‌ها گاهی اوقات به اصطلاح در عرض هم هستند، گاهی اوقات در طول هم هستند، ما می‌گوییم عرفا همین جور است، عرفا به همین شکل است. نه به اینکه لسان دلیل را ببینیم چه شکلی است، لحن آقای صدر این است که کأن لسان دلیل را باید دید چه شکلی است. نه عرف فرق قائل هست، می‌گوید هذا العنب اذا غلی یحرم؛ آن عنب هم اذا غلی یحرم، و در مورد تک تک عنب‌ها این قضیه صدق می‌کند.

و اصلا حالا این را به طور کلی من عرض بکنم، ما اصلا آن شبهه حکمیه هم آن را هم روی تک تک موارد می‌بریم. یک مشکلی وجود دارد که حالا بعدا روی مشکلش صحبت می‌کنیم که حاج آقا هم اشاره فرمودند در بعضی از بحث‌ها. که ما در واقع این که استصحاب می‌کنیم استصحاب روی این قضیه نمی‌کنیم، این قضیه العنب اذا غلی ینجس؛ دست می‌گذاریم روی آن عنب خارجی، می‌گوییم هذا العنب الخارجی اذا غلی یحرم، در موارد شبهه حکمیه هم نمی‌دانیم این عنب با تبدیل به زبیب آیا اذا غلی یحرمی که در حقش صادق بود هنوز هم صادق هست یا نیست. یعنی در موارد شبهات حکمیه هم استصحاب به ملاحظه تک تک افراد شاهد حکمیه کلیه، بین شبهات حکمیه کلیه و شبهات حکمیه جزئیه فرقی نیست در اینکه استصحاب روی افراد باید برود. و الا اگر استصحاب روی افراد نرود، مشکل بقاء موضوع حل نمی‌شود. مشکلی در بحث بقاء موضوع هست که بعدا عرض می‌کنم که این مشکل بقاء موضوع را چه جوری اصلا شبهه‌اش چیست و حکمش چیست.

س: این که شهید صدر منکر هستند، این فعلیت تنجیزی است دیگر نه آن فعلیت به نحوی که آن مرحله...

ج: بله، بله، نه ما اشکال داشتیم که آن مرحله متوسطه که شما قائل هستید بنابر مبنای شما مشکلی حل نمی‌کند.

س: اثر عملی ندارد

ج: اثر عملی ندارد روی مبنای ایشان، آن وسط، آن حالا مرحله متوسط را ایشان قائل بشود یا نشود؛ چیزی مشکلی را حل نمی‌کند در کلام آقای صدر آن به اصطلاح قضیه ام و قضیه بنت و امثال اینها، آن مشکلی با توجه به مبانی ایشان حل نمی‌کند که آقای هاشمی هم در پاورقی اشکال کردند، ما پذیرفتیم اشکال آقای هاشمی را به آقای صدر. ولی روی مبنای ما که بحث سر این است که کأن عرف یک مرحله متوسطی اینجا قائل هست،

س: و شرعی هم می‌داند

ج: و شرعی هم می‌داند، بشرعیة منشأ انتزاعه، یک عنوان انتزاعی می‌داند که این عنوان انتزاعی به آن منشأ انتزاع شرعیت دارد. و آن عنوان انتزاعی را فقط تحقق جزا عند تحقق شرط نمی‌داند، یک مرحله متوسطی هم این وسط قائل است. آن مشکلاتی را که در استصحاب تعلیقی اگر حل کردیم، فرض این است که ما الان در شبهات حکمیه کلیه استصحاب تعلیقی را جاری می‌دانیم. استصحاب تعلیقی در شبهات موضوعیه یا در شبهات حکمیه جزئیه‌ای که در شک در بقاء موضوع هست، آن مشکل خاصی ندارد.

در همه مواردی که فرض کنید زید من نمی‌دانم این الان هنوز عدالتش باقی است یا باقی نیست، استصحاب می‌کنیم بقاء عدالت را. اگر این مطلب آقای هاشمی درست باشد، در مواردی که قطعا استصحاب جاری می‌شود نباید جاری کنیم. چطور؟ من نمی‌دانم زید قبلا عادل بوده، هنوز عادل هست یا عادل نیست؛ استصحاب بقاء عدالت می‌کنیم دیگر، عین همین آنجا هم می‌آید. البته استصحاب بقاء، استصحاب بقاء عدالت می‌کند نه استصحاب بقاء وجوب اکرام، نه، اشتباه کردم، استصحاب، یک موقعی بحث استصحاب بقاء موضوع هست، یک موقعی استصحاب بقاءآن حکم جزئی هست، ایشان استصحاب بقاء موضوع را مشکلی نمی‌بیند. این آن که مسلم هست، استصحاب بقاء موضوع حکم هست، اما استصحاب بقاء حکم جزئی آن خب خیلی روشن نیست دیگر. به خصوص مرحوم آقای خویی در بعضی از زمان‌ها اصلا استصحاب بقاء حکم را به طور کلی قائل نبودند و این اواخر استصحاب بقاء حکم کلی الزامی. این مبنای اخیر آقای خویی اینجوری شده بود.

خب این بحث، بحث خاصی ندارد.

بحث دومی که هست یک تذکری آقای صدر می‌دهند تذکر درستی است. من این را قبلا از حاج آقا شنیده بودم، احتمالا در کلمات آقایان دیگر هم باید باشد این مطلب. آن این است که اصلا این بحث زبیب و عنب، مثال درستی برای این بحث نیست؛ چون آب انگور یعنی انگور را فشار بدهی آبش دربیاید. زبیب که آب ندارد اصلا. آن آبی که مثلا کشمش را می‌ریزید توش آب جمع می‌شود، آن آب زبیب که نیست، آن اثیر زبیب اطلاق نمی‌شود. اثیر زبیب در مورد اصلا آن چیزی هست که آب دار باشد، که آبش را بگیرید فشارش بدهید آبش در بیاید، زبیب اصلا یک چنین آبی ندارد.

بنابراین این اصلا این موضوع را که به عنوان مثال ذکر کردند مثال درستی نیست و این اگر هم استصحاب تعلیقی جاری باشد، این مثال از مثال‌های او نیست.

س: موضوع اگر صادق باشد که اطلاق دلیل شامل می‌شود، دیگر نیازی نیست به اینکه استصحاب جاری کنیم

ج: نه بحث سر این است که اثیر الزبیب داریم یا نه؟ اثیر العنب فی حال رطوبته داریم، اثیر الزبیب داریم یا نداریم.

س: یقین سابق الاثیر العنبی

ج: الاثیر العنبی است، زبیب اصلا اثیر ندارد.

س: خب اثیر نگوییم، ما بگوییم همان آبی که اثیر هم صادق نیست، همان احتمال می‌دهیم که

ج: آب نیست، اثیر موضوع است. هذا العنب اثیره حرام، بعد از اینکه این عنب تبدیل به زبیب می‌شود، اصلا اثیر ندارد که حرام بشود یا حرام نشود.

س: یعنی احتمال حرمت ولو از جهت غیر اثیر از همان آب خارجی

ج: آب خارجی غیر از آن آب اثیر است، یک چیز دیگر است. موضوع متفاوت است، دو تا موضوع مختلف است.

آن که موضوع هست اثیر است نه آب خارجی که وارد عنب بشود. نه آب خودش است. بنابراین ربطی به این بحث ندارد.

درست است این اشکال، اشکال واردی است و به احتمال زیاد می‌گویم من این را از حاج آقا شنیده بودم، موقعی که تنظیم رساله می‌کردیم حاج آقا می‌فرمودند، علی القاعده هم باید فرمایش آقایان دیگر باشد. فرمایش نباید یک مطلب تازه‌ای باشدکه گفته شده.

خب این هم مطلب دوم.

مطلب سوم می‌فرمایند که مرحوم نائینی و مرحوم آقای خویی در معاملات معلقه گفتند می‌توانیم استصحاب لزوم کنیم؛ بدون اینکه به مشکل استصحاب تعلیقی برخورد کنیم.

توضیح ذلک این است که معاملات بعضی اثرش تنجیزی است مثل بیع؛ بیع نقل و انتقال تنجیزا حاصل می‌شود. خب این بحثی در استصحاب این بقاء این بیع نیست. نمی‌دانیم بیع فسخ شده یا فسخ نشده، استصحاب می‌کنیم بقاء بیع را. یک بحث دیگر است در جایی که آن اثر حالا یا استصحاب بقاء بیع را بکنید یا استصحاب آن اثر را بکنید، نقل و انتقالی که صورت گرفته، این ثمن از ملک مشتری به ملک بایع در آمده است، الان ملک بایع است، نمی‌دانیم هنوز ثمن ملک بایع هست یا نیست، بقاء ثمن در ملک بایع و بقاء مثمن در ملک مشتری را استصحاب می‌کنیم. حالا استصحاب بقاء خود آن عقد را بکنید، استصحاب بقاءآن اثر را بکنید آن خیلی مهم نیست.

یک موقعی هست که استصحاب آن عقد اثرش تعلیقی است؛ مثل چی؟ مثل جعاله. جعاله می‌گوید من رد مالی فله کذا؛ من رد مالی فله کذا؛ قبل از اینکه شخص رد بکند آیا می‌تواند این معامله را فسخ بکند یا نه؛ شک داشته باشیم که جعاله عقد لازم است یا عقد جایز است. قبل از اینکه آن رد مال تحقق پیدا بکند. یا وصیت؛ شک کنیم که وصیت عقد جایز است یا نه؟ وصیت می‌گوید که اذا مت فهذا ملک لزید، قبل از مرگ آیا موصی می‌تواند از وصیتش برگردد، یا نمی‌تواند برگردد؟ بحث سر اینجاست که آیا این استصحاب مشکل استصحاب تعلیقی را دارد یا نه آن مشکل استصحاب تعلیقی را ندارد.

مرحوم نائینی و مرحوم آقای خویی می‌فرمایند نه این استصحاب را می‌شود جاری کرد بدون آن مشکل استصحاب تعلیقی. مرحوم نائینی بیانشان این است که ما استصحاب می‌کنیم آن قرار و تعهدی که در عقد وجود دارد. شبیه استصحاب بقاء جعل؛ استصحاب در جایی که شک در نسخ داریم، چه جوری استصحاب می‌کنیم بقاء جعل را، این هم شبیه همین را استصحاب می‌کنیم. این بیان مرحوم نائینی.

بیان مرحوم آقای خویی این است که ما برای طرف معامله یک حقی ثابت می‌شود. ما این حق را ثابت می‌کنیم. مثلا در جعاله آن اشخاص این حق را پیدا می‌کنند که اگر مال را رد کنند، مالک شوند. نمی‌دانیم این حقی که برای افراد ثابت شده است، این حق باقی است یا باقی نیست، استصحاب می‌کنیم بقاء چنین حقی را.

خب این آقای صدر اشکال می‌کنند، می‌فرمایند که به بیان آقای خویی اشکال می‌کنند که این بیان شما در صورتی صحیح هست که ما دو تا منشأ داشته باشیم و یکی از منشأها موضوع باشد برای منشأ دیگر. یک موقعی ما می‌گوییم که در جایی که شخص وصیت می‌کند، اول آن ملکیت بعد از مرگ را انشاء می‌کند. اصلا کلا یک انشاء بیشتر ندارد، ملکیت بعد از مرگ. یک موقع ما می‌گوییم نه اول آن قضیه تعلیقیه را انشاء می‌کند. لو مات لملک، لو مت لکان زید مالکا، این را انشاء می‌کند. یک انشاء دیگری هم می‌کند آن این است که بعد از مرگ این مالک شود. یعنی تحقق الجزاء عند تحقق الشرط را در طول انشاء آن ملازمه و قضیه تعلیقیه انشاء می‌کند. این دو تا انشاء دارد. خب اگر چنین چیزی باشد درست است. ولی نه مطلب این جور نیست، حق این است که یک انشاء بیشتر ندارد. آن جزاء را عند تحقق الشرط انشاء می‌کند، بنابراین یک مرحله متوسطی این وسط وجود ندارد که انشاء کرده باشد.

س: چه جوری می‌شود دو تا انشاء باشد، وقتی می‌میرد که دیگر نیست که

ج: باشد الان آن را انشاء می‌کند

س: الان فقط می‌تواند تعلیقی

ج: نه نه، الان منشأ ممکن آینده باشد. لازم نیست انشاء و منشأ در یک زمان باشد. الان انشاء می‌‌کنم ملکیت آینده را.

س: این همان تعلیق همین است دیگر.

ج: نه تعلیق این نیست. ببینید ما یک ملازمه‌ای وجود دارد؛ این ملازمه در زمان حیات موصی هم وجود دارد. من این ملازمه را، ملازمه‌ای که زمان دارد. لو مت هذا ملک لزید، این را، این قضیه تعلیقیه الان صادق است، قبل از مرگ صادق است، بعد از مرگ هم صادق است. این را انشاء می‌کنم، این را محقق می‌کنم. یک موقعی هست نه این را محقق نمی‌کنم، جزاء را انشاء می‌کنم، جزاء که در آینده قرار است تحقق پیدا کند. این را انشاء می‌کنم.

این آقای خویی می‌فرمایند کأن دو مرحله انشاء داریم که یک مرحله‌اش موضوع برای انشاء دیگری است. آقای صدر می‌فرمایند ما دو تا منشأ نداریم، یک منشأ بیشتر نداریم. آن تحقق الجزاء عند تحقق الموضوع است. فقط همین را داریم؛ بنابراین این یک مرحله متوسطی این بین وجود ندارد که این مرحله متوسط را ما بتوانیم انشاء بکنیم.

خب البته این مطلبی که مرحوم آقای خویی می‌فرماید به نظر می‌رسد که به نظر از جهت انشاء منشأ که در نظر بگیریم همین جور است که آقای صدر می‌فرمایند، ما دو تا انشاء نداریم. ولی بعید نیست ما بگوییم یک مرحله متوسطی اینجا وجود دارد. و ما این مرحله متوسط را می‌توانیم استصحاب کنیم. البته این همان مطلبی هست که در استصحاب تعلیقی ما حل کردیم. یعنی حل مشکل این عین همان است، یعنی چیز جدیدی نیست. یعنی همان پاسخی که در مرحله استصحاب تعلیقی دادیم که استصحاب تعلیقی یک امر انتزاعی اینجا در خارج تحقق دارد. این امر انتزاعی‌ها هر دوی این امر انتزاعی‌ها معلول انشاء هستند و خودشان تحقق مستقل ندارند. این که لو مت لصار هذا ملکا للزید، این قضیه تعلیقیه و آن قضیه فعلیه، هر دوی اینها وجودشان به وجود انشاء هستند، خودشان وجود مستقل ندارند. ولی ما ممکن است بگوییم عرف اینجا یک مرحله متوسطی می‌بیند. کأن با انشاء الوصیه یک قضیه تعلیقیه‌ای در خارج تحقق پیدا می‌کند، آن قضیه‌ای که زید لو مات لصار ملکه ماله ملکا للعمر مثلا، لو مات الموصی لکان ملکه ملکا للموصی له؛ یک چنین قضیه‌ای صدق می‌کند و این قضیه کأن منشأ می‌شود برای اینکه با مرگ موصی، موصی له مالک بشود. این همان مشکل استصحاب تعلیقی است، یعنی چیز جدیدی نیست. درست است مطلب.

بنابراین اگر ما استصحاب تعلیقی را قبول نداشته باشیم، یعنی این مرحله متوسط را قبول نداریم. مدار را بر این نظر عرفی نمی‌دانیم مثلا. می‌گوییم که آن دقت عقلیه را باید ملاک قرار بدهیم. بلاخره یک اشکالی کردیم که آن اشکال را اینجاها می‌خواهیم جاری کنیم.

و این است که به نظر می‌رسد مطلب آقای خویی درست است، ولی روح قضیه پذیرش استصحاب تعلیقی است. پذیرش استصحاب تعلیقی، نه اینکه ما مشکل استصحاب تعلیقی را حل کردیم، بدون حل کردن، معذرت می‌خواهم بدون حل کردن مشکل استصحاب تعلیقی می‌خواهیم آن را بپذیریم. نه با همان وجهی که استصحاب تعلیقی را در احکام حل می‌کنیم، اینجا هم به همان وجه داریم حل می‌کنیم، وجه جدیدی اینجا نیست.

س: آقای خویی مگر آن تحقق منشأ را بدون آن شرطش، یعنی خود منشأ را در زمان مرگ

ج: آقای خویی استصحاب تعلیقی را قبول ندارند.

س: خب چه را دارند استصحاب می‌کنند؟

ج: حقی که برای شخص، آن قضیه تعلیقیه را

س: پس قضیه تعلیقیه را استصحاب نمی‌کند ایشان

ج: نه ایشان می‌گوید که یک حقی این وسط ثابت است. این حق، چیزی به نام حق نداریم این وسط

س: همان منشأ فعلی که

ج: نه منشأ فعلی را، منشأ تعلیقی را. آقای صدر اشکال می‌کند که ما دو تا منشأ نداریم. یک منشأ تعلیقی و فعلی نداریم. من عرض می‌کنم به نظر دقی همین جور است. اصلا ما منشأ نداریم. منشأ همان انشاء است. منشأ یک عنوان انتزاعی است که از انشاء در آمده و دو تا عنوان انتزاعی اینجا ما می‌توانیم تصویر کنیم، در عرض هم به نحو قضیه تعلیقیه و قضیه فعلیه. هر دوی اینها تحققشان روی آن تحقق انشاء است و هیچ چیز جدایی هم ندارند، تحقق مستقلی هم ندارند.

بنابراین ما در واقع یک مرحله متوسطی بین انشاء و تحقق خارجی منشأ نداریم بالنظر الدقی. ولی عرفا کأنه موصی وقتی وصیت می‌کند یک قضیه تعلیقیه‌ای در خارج تحقق پیدا می‌کند. آن قضیه تعلیقیه این است که اذا مات الموصی انتقل الملک الی الموصی له. این قضیه تعلیقیه از زمان وصیت ایجاد می‌شود. این جور نیست که متوقف است بر اینکه مرگ تحقق پیدا کند. از همان وصیت این قضیه تعلیقیه در خارج کأن تحقق پیدا می‌کند. و همین قضیه تعلیقیه سبب می‌شود که بعداز اینکه مرگ تحقق پیدا کند، موصی به موصی له منتقل شود. این جوری.

خب حالا عرض می‌کنم این دقیقا همان تحلیلی هست که در قضیه در استصحاب امر تعلیقی وجود دارد. یعنی آن به اصطلاح امر شرعی متوسط، عنوان انتزاعی که متوسط هست بین جعل و مجعول. یک مرحله متوسطی بین جعل و مجعول که در باب امر تعلیقی، تا آن را تصویر نکنیم، استصحاب امر تعلیقی حل نمی‌شود. اینجا هم همان را داریم تصویر می‌کنیم. چیزی بیشتر از آن نیست. یعنی کلام آقای خویی درست است. کلام آقای خویی اینجا علت اصلی‌اش این است که آقای خویی آن دید عرفی خودش را محکم کرده. و این دید عرفی به خصوص در مثال وصیت و امثال اینها روشن‌تر است. یعنی آدم راحت‌تر احساس می‌کند که وقتی وصیت تحقق پیدا کرد، به نفس وصیت یک چنین قضیه تعلیقیه‌ای کأن در خارج تحقق پیدا کرده است. و این تحقق الوصیه تحقق آن امر انتزاعی متوقف بر مرگ نیست. به نفس وصیت آن محقق است.

خب اما بیانی که مرحوم آقای نائینی دارند. آقای صدر می‌فرمایند که بیان مرحوم آقای نائینی روی مبنایی درست است که خود آقای نائینی دارند و ما هم آن مبنا را قبول داریم. ولی آقای خویی آن مبنا را قبول ندارند.

آن بحث این است؛ عقد، عقد، یک امری است آنی الحصول، زمانی، در یک زمان خاص تحقق پیدا کرده. ولی آیا این عقد، بقاء دارد؟ آقای نائینی می‌فرمایند این عقد کأن یک نحوه بقائی در دیدگاه خود منشأ هم دارد. ایشان تعبیرش این است که اما ما ذکره المحقق النائینی من استصحاب القرار فهو مبنی علی مبنا فقهی فی باب الفسخ مقبول عندنا و هو ان العقد فی باب العقود و ان کان بحسب الحقیقه امرا آنیا یتحقق و ینتهی، لکنه بحسب اعتبار المعتبر فی نظر العقلاء له نوع قرار و استمرار؛ کأن خود در نظر معتبر به حسب اعتبار معتبر، ینقطع بالفسخ اذا کان متزلزلا؛ ببینید یک بحثی هست که فرض کنید یک خیاری که شخص دارد. مثلا من می‌توانم معامله را به هم بزنم. این خیار به چه تعلق گرفته؟ حالا آن را وارد آن نشوم.

ببینید کأن اعتبار کننده هم اصل عقد را کأن اعتبار می‌کند، هم بقاء عقد را اعتبار می‌کند. و با فسخ جلوی این بقاء را می‌گیرد. کأن من یک عقدی دارم، این عقد را آن به آن دارم کأن هی اعتبار می‌کنم. و اثر بر این بقاء الاعتبار است، نه اصل الاعتبار. فقط اصل، باید اعتبار باشد، این اعتبار در هر زمانی که موجود بود، اثرش هم در آن زمان موجود می‌شود. من با فسخ می‌آیم جلوی بقاء الاعتبار را می‌گیرم. این یک تصویر است، تصویر مرحوم نائینی. که آقای صدر می‌فرمایند این تصویر هم درست است. و به خاطر همین می‌گویند فسخ کردم عقد را؛ کأن عقد الان وجود دارد، از بین بردم. اصلا مفهوم فسخ متوقف است بر اینکه یک نوع بقائی برای عقد تصویر کنیم. فسخ یعنی از بین بردن شیء موجود. فسخ الان تحقق پیدا می‌کند، عقدکه قبلا بوده. اگر عقد را برایش بقاء تصویر نکنیم، چه جوری فسخ؟ فسخ همه به عقد تعلق می‌گیرد نه به اثر العقد. عقد را فسخ می‌کنیم. روی همین جهت مثلا در نکاح یک فسخ النکاح داریم، یک طلاق داریم. فسخ نکاح این است که کأن آن نکاحی که هست از حالا به بعد ادامه پیدا نمی‌کند.

این را هم توجه داشته باشید فسخ به معنای این نیست که از اول دیگر نبوده. فسخ یعنی از این بعد نیست. ولی خود عقد از بین می‌رود. به خلاف طلاق؛ طلاق به اثر العقد که آن زوجیت است. عقد نکاح زوجیت می‌کند، طلاق آن زوجیت را از بین می‌برد. ولی فسخ عقد این نیست. کأن آن نکاح موجود است، موجود است، موجود است، الان که فسخ کردیم، از این بعد کأن دیگر نکاح موجود نیست.

خب، این تعبیری هست که ایشان دارند.

آقای صدر اینجوری جواب می‌دهد. آقای حائری یک حاشیه‌ای دارند. این حاشیه را ملاحظه بفرمایید. و این که ایشان نمی‌خواهند کلام آقای صدر را بپذیرند. و این را ما فردا بحث می‌کنیم. بحث بعدی هم استصحاب، بحث خیلی مهمی... استصحاب عدم نسخ و این را بحث استصحاب عدم نسخ را دوستان ملاحظه بفرمایند، فردا در کلاس راهنما کلام استصحاب عدم نسخی را که آقای صدر دارند در کلاس راهنما در موردش صحبت خواهیم کرد. آقای حائری بله.

وصلی الله علی محمد و آل الطاهرین